

Grand, Isabelle et 1907, Paris (France)
 رمانی از ایزابلا گران (فرانسوی) ترجمه
 ۱۹۰۷، پاریس (فرانسه)
 ۱۹۰۷، پاریس (فرانسه)
 ۱۹۰۷، پاریس (فرانسه)
 ۱۹۰۷، پاریس (فرانسه)
 ۱۹۰۷، پاریس (فرانسه)
 ۱۹۰۷، پاریس (فرانسه)
 ۱۹۰۷، پاریس (فرانسه)
 ۱۹۰۷، پاریس (فرانسه)
 ۱۹۰۷، پاریس (فرانسه)
 ۱۹۰۷، پاریس (فرانسه)

مثل زنبور

(رمان)

ایزابل ژیراد

مترجم: آذیتا لسانی



داستان این کتاب، پس از ملاقات خانمی برزیلی و منحصر به فرد به من الهام شد که به خاطر کودکان خیابانی می‌جنگد. او سی و پنج سال پس از رها شدن در پیاده‌روی در شهر ریو در حالی که خواهر کوچکش را در آغوش دارد، مدیر مؤسسه «شهد عسل» است که در حومه شمالی شهر ریو بنیان نهاده است. در واقع، از جوانی زندگی خود را وقف کودکان محروم خیابانی نموده و برای تأمین آینده آن‌ها و با اولویت آموزش، برایشان زندگی آسوده‌ای را فراهم آورده است.

او به خانواده‌ها هم کمک می‌کند چرا که مشکل کودکان خیابانی تنها عدم حضور والدین نیست، بلکه یکی از مشکلات، ناتوانی آن‌ها در رسیدگی به فرزندان‌شان است. تلاش او بیشتر در جهت پیشگیری از افزایش تعداد کودکان سرراهی بوده و نبرد او در این راستا، به انگیزه و دلیل او برای حیات تبدیل شده است. از این که با اعتماد به من، و با حکایت داستانش، مرا شاهدی بر زندگی خود دانست، صمیمانه از او سپاسگزارم.

ریو دو ژانیرو، سال ۱۹۷۲

پنج ساله. دختر بچه‌ای بیش‌نیستم و خود را در پیاده‌روی وسیع می‌بینم. همه جا پر از سروصداست. چه قدر ماشین! همه چیز به نظم بزرگ می‌رسد. منتظر می‌مانم. مامان مرا به این جا آورد. به من گفت که پدرم دنبال می‌آید. لباس آبی زیبایم را به تن دارم. روی آن، تصویر شترهای زرد رنگ کوچک است. مامان دیگر این جا نیست! می‌ترسم. دیگر نمی‌بینمش. خیلی زود رفت. من گم شده‌ام. دلم می‌خواهد گریه کنم! برای آمدن به این جا، سوار اتوبوس شدیم. ریو، عجب شهر بزرگی است! در حلبی آبادی که من زندگی می‌کنم، چنین خانه‌هایی وجود ندارد. چشم‌ها را کاملاً باز می‌کنم. او که آن جاست، پدرم است؟ نه، نیست. این آقا حتی مرا نگاه هم نمی‌کند و به راهش ادامه می‌دهد. چرا مامان مرا همین طوری ول کرده است؟ پدرم حتماً می‌آید؟

باز هم اتوبوسی شبیه همان که سوار شده بودیم. چقدر آدم! مامان به من گفت منتظر بمانم، عاقل باشم و این که پدرم خواهد آمد. ولی هنوز او را نمی‌بینم. چقدر طول می‌دهد! اگر فراموش کرده باشد چه؟ انتظار